

غلام عباس توسلی:

طالقانی به بازرگان توصیه کرد دولت را قبول نکند

مرتضی شهلائی

شانزدهمین سالگرد مرحوم بازرگان بهانه‌ای شد برای یادبود رئیس دولت موقت که اندیشه و عملکردش، موافقان و مخالفان متعدد و متنوعی دارد. برخی اندیشه‌اش را سکولار می‌خوانند، عده‌ای انگ لیبرال به نهضت‌ش می‌زنند و پاره‌ای هم می‌پندارند دموکرات است.

غلام عباس توسلی رئیس اسبق دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران که در پایان نزدیک به نیم قرن تحقیق، تالیف و تدریس، ناچار به بازنشستگی شده، از دریچه‌ای تازه به بازرگان می‌نگرد.

- شما سالیان متمادی با مرحوم بازرگان همراه بودید. به نظر تان وی چه ویژگی‌ای نسبت به هم‌نسلان خود داشت؟

مهندس بازرگان دارای ویژگی‌های متعدد و متنوعی بود. به هر وجهی از وجوه شخصیت مرحوم بازرگان که نگاه کنیم در حقیقت متوجه می‌شویم وی در زمان خود در حد اعلا درخشندگی و استعداد بوده است. از لحاظ خانوادگی وارد نمی‌شوم چون به اندازه کافی گفته شده و ضرورتی ندارد. وی از نظر تحصیلات در ایران و فرانسه، بالاترین سطوح را پشت سر گذاشت و از نظر رویکرد مذهبی باید گفت در یک خانواده کاملاً علاقه‌مند به مذهب و روشن‌بین بزرگ شد.

بازرگان در دوره‌ای که در خارج از کشور بود، به مسائل مذهبی توجه خاصی داشت، به طوری که می‌بینیم در آنجا سایر دانشجویان را جمع و برای آنان سخنرانی‌های گوناگونی با موضوع مسائل دینی، سیاسی و علمی می‌کرد.

از برجستگی‌های اخلاقی مهندس بازرگان که باید مورد توجه قرار بگیرد می‌توان به انضباط، هوش، دقت، خلوص، خدانشناسی، مردم‌دوستی، دانش‌دوستی، شجاعت و بسیاری از دیگر خصایص اشاره کرد که کمتر اتفاق می‌افتد در کسی یک‌جا جمع آید، ولی در مورد وی شاهد آن بودیم. مرحوم مطهری در مورد ایشان می‌گفت: دیانت مهندس بازرگان او را به سیاست کشاند نه برعکس.

من شاهد بودم وقتی موضوعی پیش می‌آمد، وی بلافاصله و بدون درنگ موضع می‌گرفت و نظر می‌داد و نمی‌گذاشت موضوع بیات شود. در همان زمان جنگ، خیلی‌ها می‌گفتند نباید چیزی گفت، ولی مرحوم بازرگان می‌گفت بالاخره کشورهای اسلامی باید یک‌جور با هم کنار بیایند و از کشتار یکدیگر خودداری کنند.

تصمیمات وی همواره دموکراتیک بود و اگر اکثریت به چیزی قائل نبود او هم می‌پذیرفت و تسلیم می‌شد و طوری نبود که به خاطر این که دبیرکل است، مسائل را به تنهایی پیش ببرد، بلکه با مشاوره، گفت‌وگو، استدلال و وفاق جمعی، تصمیم می‌گرفت.

نکته دیگر که قابل طرح است، آن که مهندس بازرگان با ایمان و توکلی که داشت برایش فرقی نمی‌کرد در چه شرایطی و وضعیتی است؛ در زندان است یا از دانشگاه اخراج می‌شود یا... با توکلی که داشت وظیفه امر به معروف نهی از منکر را تعقیب می‌کرد. برای او، کار مفید انجام‌دادن با اهمیت بود و برای این مهم، همیشه روحیه خود را بالا نگه می‌داشت.

- نسبت میان جریان روشنفکری و مرحوم بازرگان چیست؟

مرحوم بازرگان جریان روشنفکری را در دوره ما هدایت کرد و آنچه امروز تحت‌عنوان روشنفکری دینی مطرح می‌شود، پرچمدار اولیه و شاخص آن، مرحوم بازرگان بود که هم جنبه روشنفکری داشت و هم به‌معنی واقعی، به مبانی دینی با اعتقاد کامل می‌پرداخت.

وی سردمدار حرکتی شد که در جامعه ما بسیار مفید و لازم بود؛ مهندس بازرگان در زمانی که تمام دانشجویان جذب گروه‌های مارکسیستی می‌شدند، با سخنرانی‌ها و جلساتی که برپا می‌کرد، روشنگری‌های بسیاری کرد، به‌نحوی که باید اذعان داشت حتی جریان دکتر شریعتی تحت تأثیر وی بود. به‌طور کلی، جنبش روشنفکری ما از لحاظ نوشتارهای مذهبی و انطباق شرایط دینی با تغییر و تحولات جهانی، همیشه با یک مسأله مهم مواجه می‌شد؛ این‌که آیا ما در سنت بمانیم یا به‌کلی سکولار شویم. بازرگان همیشه راه وسط را برمی‌گزید که با هر دو اشتراک داشت. این موضوع از بینش‌های مرحوم بازرگان در کنار دانش وی است.

قبل از انقلاب همیشه این سؤال مطرح بود که اگر دستگاه شاه به‌هم بخورد و رژیم ساقط شود، کسی هست که جامعه را اداره کند؟ این سؤال خیلی مهم بود و تقریباً از دور و نزدیک به‌طور مستقیم و غیرمستقیم همه به مرحوم بازرگان اشاره می‌کردند. آن زمان در فرصت مطالعاتی در کالیفرنیا بودم که مرحوم بهشتی و شبستری و چند نفر دیگر به آنجا آمده بودند، با هر کدام که صحبت می‌کردم، می‌گفت کسی که لیاقت و شایستگی این کار را داشته باشد و بتواند کشور را اداره کند، مهندس بازرگان است و این موضوعی بود که از قبل مطرح بود.

باید بدانیم مسائل انقلاب، مسائل پیچیده و پیش‌بینی نشده‌ای است. یک سر انقلاب، این است که ما یک کاری بکنیم که دستگاه سقوط کند و برود. طرف دیگر این است که برای آن که ساختار موجود را بشکنیم و ساختار دیگری جانشین آن کنیم، افراد یک مقدار افراطی عمل می‌کنند. اصولاً انقلاب، مثل دیگی‌ست که می‌جوشد تا آتش زیر آن خاموش شود، در حقیقت سر نخ آن هم دست هیچ‌کس نیست و معلوم نیست به کدام سو می‌رود.

رهبری انقلاب ایران در دست رهبری شایسته و مورد قبول همگان بود و تا حدودی مسائل کنترل می‌شد، اما مسائل طوری پیش رفت که یک نفر، دو نفر و یک گروه یا دو گروه مؤثر نبودند. انقلاب، انقلابی اسلامی بود و مرحوم بازرگان علاوه بر آن‌که روی اسلامیت نظام تأکید می‌کرد، دنبال جنبه دموکراتیک انقلاب هم بود.

- چرا؟ این تأکید از کجا نشات می‌گرفت؟

او معتقد بود ما از نسل مشروطیت هستیم و هنوز از آزادی و دموکراسی برخوردار نیستیم و وظیفه داریم که از دموکراسی و آزادی‌ها دفاع کنیم. در آن شرایط سخت که سایرین این‌گونه برخوردها را تند می‌پنداشتند، مرحوم بازرگان گفته دیگران برایش مهم نبود و کاری به تعریف و تمجید یا طرد و توهین آن‌ها نداشت و تنها به وظیفه شرعی و میهنی خود می‌اندیشید. تجزیه و تحلیل بازرگان در ردّ دیکتاتوری و استبداد در ایران، کاری عمیق و استثنائی از نظر جامعه‌شناسی است. تاکنون کسی اثرات استبداد و خودرأیی را بر جامعه و مردم ایران، به این ظرافت بررسی نکرده است.

وی به‌هیچ‌وجه دنبال یک جامعه سنتی به‌نام مذهب نبود. یکی از کارهای ابتکاری و استعدادی مهندس بازرگان این بود که وقتی همه می‌گفتند جمهوری اسلامی، او به صراحت و با شهامت می‌گفت جمهوری دموکراتیک اسلامی. خیلی‌ها می‌گفتند او

نمی فهمد، اما او تیزبینانه و خوب می فهمید. ایشان بارها خاطرنشان ساخت از اول فقط نگوییم جمهوری اسلامی، زیرا این صفت در حقیقت کم کم سبب می شود آن وجه جمهوریت، کم رنگ و قاعدتا فراموش شود. وی همه را توجه می داد به این که مردم انقلاب کرده اند و باید ما جواب مردم را بدهیم. از دغدغه های مرحوم بازرگان این بود که می خواست مردم واقعا به حساب بیایند و با آنها مشورت شود و مشارکت مردم، کلامی نباشد. به همین دلیل می گفت جمهوری دموکراتیک اسلامی و تنها کسی بود که آن را مطرح کرد.

-ایشان با صفت اسلامی برای جمهوری موافق بود یا مخالف؟

بازرگان با کلمه اسلامی کاملا موافق بود، ولی می خواست در کنار آن کلمه ای باشد که در آینده فراموش نکنند که این انقلاب برای آزادی هم بوده و فقط برای اسلام یا اسلام منهای آزادی نبوده است. او اعتقاد داشت اسلام همه آزادی ها را می پذیرد، کما این که خود امام هم گفتند همه آزادند، حتی مارکسیست ها و کمونیست ها، مگر آنکه خیانت کنند. بنابراین موضوع آزادی، در آن زمان بسیار جدی و مهم تلقی می شد و همه بیشتر این وجه انقلاب را می خواستند و کسی خواهان آن نبود انقلابی بشود که دیکتاتوری برود و دیکتاتوری دیگری بیاید. قانون اساسی که در دولت موقت نوشته شد، تمام نهادهای دموکراتیک همچون مجلس را پیش بینی کرده و همه آزادی ها را متصور شده بود که بعدا مسأله ولایت فقیه در دوره مجلس خبرگان اول به آن افزوده شد. اکنون که به آن زمان می نگریم، می بینیم تعادل و ساختار جامعه بهم ریخته و شاهد دو نوع آدم هستیم؛ یک عده تندرو که به قول مرحوم مطهری، اهل شور و شعارند و می خواهند همه بناها را خراب کنند و در مقابل یک گروه که عمری از آنها گذشته و مسائل دنیا را می دانند و انقلاب های گوناگون را دیده بودند و پیش بینی می کردند که هر انقلابی، مقدار زیادی خراب کاری به همراه خواهد داشت تا بعد از آن سازندگی به وجود بیاید. این عده اخیر می خواستند کاری بکنند که حالا که رژیم شاه سقوط کرده، مردم به جان هم نیفتند. باید اذعان کرد که اگر آن تندروی ها مهار نمی شد، هیچ وقت جامعه سروسامان نمی یافت.

-این تندروی ها چه بود؟

برخی می گفتند باید دو روزه کشاورزی را اصلاح و درست کنیم. خوب اگر کسی کمی تعقل می کرد و اهل شعور بود نه شعار، می دانست کشاورزی ایران را دو روزه نمی توان آباد کرد. بعد از انقلاب، اصلاحات مهم است، حال چه اصلاحات سیاسی، چه فرهنگی و چه اقتصادی. بهبود اوضاع و احوال به این راحتی نیست که مانند گل، یک شبه بشکند و طلوع کند، بلکه مانند نهالی است که دائم باید مورد رسیدگی و مراقبت قرار بگیرد تا کم کم مؤسسات علمی و اقتصادی و غیره بهبود یابند. ما به تدریج دچار تضاد شدیم، از یک طرف شعار مرگ بر آمریکا سر می دهیم و از سوی دیگر، سر هر چهارراه سیگار وینستون آمریکایی می فروشیم! این ها همه تناقض است.

یک مسأله، مسأله روحانیت بود که امام در پاریس فرمود شاه که رفت، من در قم می نشینم و در کار دولت دخالت نمی کنم. او شخصا هم روحانیت را از ورود به سیاست منع می کرد، به طوری که در دوره اول، بهشتی را از کاندیدا شدن و ورود به سیاست، منع کرد، اما این باعث نشد که سایر روحانیون نیز چنین فکر کنند.

یک عده افراد سیاسی تاریخی مانند حزب توده، چریک های مجاهد و فدایی خلق و غیره هم بودند که در جستجوی قدرت، هر یک شعار تندی سر می دادند که از نظر بازرگان و دولت موقت، منطقی نبود. هر چند که دولت بازرگان سنتزی از همه گروه ها بود، اما ایده آل نبود. مرحوم بازرگان، نظرش این بود که مشکلات به آسانی و سریع برطرف نخواهد شد و به همین جهت،

معتقد بود یک عفو عمومی داده شود تا همه از نگرانی دربیایند، زیرا مثلاً یک معاون ارشد نهادی هر لحظه می‌ترسید به او حمله شود یا تحت تعقیب باشد و... ماندلا هم در آفریقای جنوبی گفت: «فراموش نمی‌کنیم، ولی می‌توانیم ببخشیم.» خارجی‌هایی هم که آنجا بودند و خودشان آفریقای جنوبی را استعمار کرده بودند، با این شرایط ماندند و سرمایه‌شان را خارج نکردند. به-هرحال، بازرگان درخواست عفو عمومی کرد، ولی عده‌ای می‌گفتند نه و تشنه انتقام بودند. شرایط طوری نبود که همه بپذیرند.

-دولت مرحوم بازرگان را تا چه اندازه موفق می‌دانید؟

دولت موقت در شرایطی پذیرای مسئولیت شد که هریک از احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی با تاریخچه و دیدگاهی که داشتند، ادعایی می‌کردند و هریک نسبت به سرمایه‌گذاری‌هایی که کرده بود، انتظاراتی داشت. این مسأله از دوره مشروطیت به بعد همواره مطرح بود. در این میان، عده‌ای از روحانیون هم معتقد بودند کل انقلاب به آن‌ها تعلق دارد و در کنار آن‌ها، بازاریان نیز دیدگاه‌های خاص خود را داشتند.

مرحوم بازرگان دولتی با تأیید امام تشکیل داده بود. عده‌ای مثل مرحوم خلخالی کاری را که خودشان دوست داشتند، انجام می‌دادند. مهندس بازرگان، اصطلاحی در مورد دولت موقت به کار می‌برد که «ما چاقوی بدون تیغه هستیم و فقط حکم دسته چاقو داریم و تیغه آن، دست کسان دیگری است» وی با این جمله، مسأله را برای همگان روشن کرد. در آن شرایط همه در هر کاری دخالت می‌کردند، به‌عنوان نمونه، دانشجو هر چه فکر می‌کرد، همان کار را انجام می‌داد و جالب آن که به دولتی که خود انقلاب به وجود آورده بود، کسی پایبند نبود، درحالی که مرحوم بازرگان همیشه دنبال سازگاری و اعتدال و حل مسائل بود، اما برخی دوست داشتند فضا رادیکال شود.

در همان دوران، دانشجویان سفارت آمریکا را اشغال کردند و در آن شعار سر می‌دادند، درحالی که وقتی جامعه دولت دارد نباید وسط آن آمد و کار غیردولتی کرد، آن هم عملی که تمام دولت‌ها آن را رد می‌کنند و به رسمیت نمی‌شناسند. در هر صورت، این کارها صورت می‌گرفت و در چنین شرایطی نمی‌شد فعالیت را ادامه داد. وقتی یک دولت می‌آید، اولین کارش این است که تمام دولت‌ها او را به رسمیت بشناسند. انقلاب ما را همه، اعم از چپ و راست و روسیه پذیرفتند و فقط، آمریکا مشکل داشت که آن‌هم خودشان پس از گروگان‌گیری قطع ارتباط کردند و به شدت علیه ایران شروع به تبلیغات کردند و حتی به طبع حمله کردند.

-او رسماً با تندروی‌ها مخالفت می‌کرد؟ به نظر می‌رسد اعتراضات هواداران دولت موقت بیش از دولت مردان بود.

وی با بسیاری از تندروی‌ها موافق نبود، ولی این که موافق نباشد، کافی نبود، زیرا عده‌ای برای خودشان جایگاهی قائل بودند.

-چه کسانی؟

کسانی دانشجویان خط امام را هدایت می‌کردند و اساساً هرکسی که سابقه مبارزاتی داشت، برای خود شأن و جایگاهی قائل می‌شد و در امور راساً اقدام می‌کرد. همه این عوامل سبب شده بود که انقلاب در انقلاب شود. مهندس بازرگان در آن شرایط نمی‌توانست تمام گروه‌ها و افراد را قانع کند و همه را زیر چتر خود بگیرد. به همین علت فضا پر شده بود از گدازه آتشفشانی که هر لحظه آتشی به سمت سوسیالیستی پرتاب می‌کرد و هر آن ممکن بود آتش، دامن کسی را بگیرد.

-تدبیر بازرگان چه بود؟

نوشتن و تصویب قانون اساسی، تشکیل مجلس شورا طبق قانون اساسی، انجام مقدمات قانونی شکل‌گیری جمهوری اسلامی و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری تماماً در دولت موقت بازرگان انجام شد. بعد از آن همه فکر می‌کردند بازرگان دیگر توانایی این را ندارد که کار را ادامه بدهد. بنابراین، افراد دیگری مانند بنی‌صدر آمدند و کاندیدا و برنده شدند. مرحوم بازرگان در این مقطع، حتی دوستانش را منع کرد که برای ریاست جمهوری بیایند. به هر طریق ثبات خیلی دیر حاکم شد، علت آن هم این بود که از یک‌سو جنگ تحمیل شده بود و از سوی دیگر، تغییر و تحولات غیرقابل پیش‌بینی رخ می‌داد.

رویدادهایی همچون ترور مطهری، بهشتی و 72 تن از بهترین افراد حزب جمهوری، رجایی، باهنر و بسیاری دیگر، نشان داد هیچ‌کس مصون نیست و به‌راحتی نمی‌شود کار کرد. این رویدادها، مسائل کوچک و ساده‌ای نبود، البته هیچ‌وقت انقلاب‌ها روی حساب و کتاب‌های از پیش تعیین‌شده جلو نمی‌روند و ممکن است هر آن، حادثه‌ای مانند کودتای نوژه رخ دهد که تبعات منفی بر سیاست و اقتصاد داشته باشند. مرحوم بازرگان از ابتدا می‌گفت من بولدوزر نیستم، آقایان بولدوزری عمل می‌کنند و بولدوزر همه‌چیز را از جا می‌کند و می‌آورد جلو و کار را پیش می‌برد، ولی من ماشینی هستم که باید با فرمان و دنده و غیره در جاده حرکت کنم. به‌هر حال، خدا را شکر که مرحوم بازرگان برخلاف شعارهایی که علیه او می‌دادند، در امور مملکت کوتاهی نکرد و به وظایفش عمل کرد و در همین مدت کوتاه در حد توانش، مسائل را پیش برد.

بازرگان با مسائل تندی مانند ملی‌کردن بانک‌ها مبارزه کرد و در برابر افرادی که می‌خواستند همه‌چیز را سوسیالیستی کنند تمام قد ایستاد. مثلاً دکتر سامی می‌گفت پزشکی باید ملی شود یا رضا اصفهانی، که در دوره شریعتی در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کرد و سپس با شعارهایی که داد معاون وزارت کشاورزی شد، می‌گفت می‌خواهیم در ورامین، زمین‌ها و اراضی را ملی کنیم! درحالی‌که دولت وجود داشت.

در همان زمان، برخی روحانیون مانند آیت‌الله شبستری درباره زمین‌های تهران حرف‌هایی زدند یا سایرین که وقتی به دیدن امام رفتند، امام به آن‌ها فرمود بروید درستان را بخوانید و دست از این کارها بردارید که این اعمال، غلط است. آن‌ها نیز مجبور شدند خجلت‌زده کارهایشان را اصلاح کنند. به هر روی اگر ملی‌شدنی مطرح است، باید مصوب شود و طبق اصول و ضوابط انجام شود نه آن که شتابزده عمل شود.

مسائل بعد از انقلاب اگر به‌درستی هدایت نشود، خرابی بسیاری به بار می‌آورد و اساساً مسائل بعد انقلاب، مهم‌تر از خود انقلاب است. مرحوم بازرگان کسی بود که این مسائل را می‌فهمید، ولی راه‌حلی برای آن نداشت که هم پاسخ مردم را بدهد و هم اصلاحات را انجام بدهد.

- پس چرا دولت را پذیرفت؟

در متن تنفیذ حکم ایشان آمده بود که وی دولت موقت را تشکیل می‌دهد که قاعدتاً آن هم انتخابات را برگزار و ریاست جمهوری را مستقر می‌کند. از وی نخواستند بودند بیاید کار انقلابی هم بکند، هرچند بسیاری از نهادهای انقلابی در زمان وی تشکیل شد، مانند بنیاد مستضعفان، جهاد سازندگی و سپاه پاسداران و... ولی خیلی‌ها انتظار داشتند دولت او کارهای انقلابی انجام دهد.

مهندس بازرگان در حد ظرفیت و امکانات خود در به‌هم‌ریختگی جامعه بسیار خوب عمل کرد، ولی وی برای دولت انقلابی که فقط شعار بدهد، سخنرانی بکند و تنها ادعا داشته باشد، مناسب نبود. خود او می‌گفت من با این شرایط نمی‌توانم کار کنم و

بلافاصله هم استعفا داد. یعنی بعد از شش هفت ماه که دید اوضاع خودمختاری ست، خیلی خالصانه و بی غرضانه گفت نمی توانم این چنین کارهایی را انجام بدهم. درست در همین زمان امیر انتظام را به جرم جاسوسی آن هم به خاطر گفت و گو از سوی دولت زندانی کردند که همه سرنوشتش را می دانیم. آنها در نامه به امیر انتظام نوشته بودند Dear Amir Entezam که در عرف نامه نگاری چیزی کاملاً بدیهی و مرسوم است؛ آن گاه عده ای آن را اشتباه تفسیر کردند و مشکلاتی را آفریدند.

-مگر دولت مورد تأیید امام نبود؟

بازرگان هم فکر می کرد دانشجویان خط امام یا هر دانشجوی دیگری می داند که دولت، دولت امام است و امام، دولت را قبول دارد، ولی آنان عقیده داشتند که باید تندروی کنند و به جای آن که بیایند با دولت امام، مسائل را مطرح و راه حل مسالمت آمیز را انتخاب کنند، از طریق مناقشه مسائل را جلو بردند.

دولت بازرگان، دولت آسانی نبود؛ در میان تنش، هیاهو، کشمکش و سروصدا باید حرکت می کرد که البته این هم مختص ما نیست و در تمام انقلابها مانند روسیه و فرانسه هم شاهد حوادث بسیار بودیم. خوشبختانه کارهای وحشتناکی که در فرانسه و روسیه، به آن شدت شد، این جا به خاطر همین کلمه اسلام رخ نداد. در روسیه بیش از 50 میلیون انسان کشته شد تا انقلاب شعله هایش فروکش کرد.

در همان موقع، مرحوم طالقانی به بازرگان توصیه کرد که دولت را قبول نکند، ولی چون تکلیف بود، پذیرفت. وی از آن جا که با رویه پیش می رفت و با کار بی رویه و تندروی مخالف بود، یک بار استعفا داد که امام قبول نکرد و برای بار دوم ابتدا استعفایش را به رادیو داد و بعد نزد امام به قم رفت. در همان زمان خیلی از روحانیون می آمدند و می گفتند این دولت، موقت است و پنج شش ماه بیشتر دوام نمی آورد. همه منتظر بودند این دوره زودتر به پایان برسد. البته در خیلی از جاها، دولت های موقت بعداً کارشان را ادامه می دهند، ولی در آن دوره، یک عده منتظر بودند تا سریع بیایند، اگر کرسی یا سمتی هست در اختیار بگیرند. در همین موقع، بسیاری از کشمکش های گروه های اجتماعی آغاز شد.

بازرگان پس از استعفا نیز بلافاصله در انتخابات دور اول مجلس شرکت کرد و به همراه چند تن از اعضای نهضت آزادی به مجلس راه یافت. بازرگان چهار سال در مجلس بود، اما آن جا هم با مشکلات متعددی مواجه شد، به طوری که علیه او در مدارس شعارهای تندی می دادند. حتی یک بار آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه گفت: «ایشان مستحق این شعارها و ناسزاها نیستند.»

-علت این رویدادها را چه ارزیابی می کنید؟

وی در حیطه دموکراسی خواهی ملت مسلمان ایران حرکت می کرد و آن را یک ضرورت می دانست. معتقد بود این مردم 2500 سال زیر استبداد پادشاهان بودند و باید مکانیزمی به وجود آید تا در حقیقت از طریق جمهوریت و انتخابات آزاد مردمی و قانونی بر سرنوشت خویش حاکم شوند. مرحوم بازرگان در مجلس اول هم بارها به زبان آورد که یک اقلیت منتقد در مجلس و در هر سطحی از جامعه باید باشد تا دولت به دیکتاتوری و خودرأیی دچار نشود، اما به تدریج متوجه شد در این مجلس، امکان این که بتواند به صورت خیرخواهانه مسائل را طرح کند، وجود ندارد. حتی علیه او شعار می دادند که آمریکایی و سازشکار است گرچه بعد آمدند عذرخواهی کردند. به هر حال، این نقش هم ایفا نشد و فقط یک حزب منتقد اسلامی باقی ماند که همان نهضت آزادی، پیرترین حزب ایران است که آن هم چند سالی است دیگر اجازه فعالیت ندارد.

مرحوم بازرگان معتقد بود اگر اقلیت منتقد در یک جامعه نباشد، آن جامعه به فساد و دیکتاتوری کشیده می‌شود. وی همواره خاطرنشان می‌کرد که بحث ما، بحث قدرت نیست، بحث حجت است. اما گوش شنوایی نبود و مسائل را از بیخ رد می‌کردند، حتی در مجلس اول گاهی این تضارب دیدگاه‌ها به فحاشی و زد و خورد می‌انجامید.

وی بعد از مجلس، در انجمن اسلامی مهندسين هفته‌ای یک بار سخنرانی می‌کرد و چندین کتاب، که همان سخنرانی‌های انجمن بود، با نام «بازیابی ارزش» نوشت. به شهرستان‌ها سفر می‌کرد که در شهرهایی مانند مشهد و تبریز مورد حمله قرار گرفت. سپس به کارهای خفیفی در حد صدور اعلامیه آن هم در تیراژ محدود پرداخت.

- چرا جریان مهندس بازرگان، سکولار تلقی می‌شود؟

وی در خصوص مسائل مذهبی در کتاب مهم «مرز بین دین و سیاست» که کمتر مطالعه می‌شود، مرزی میان دین و سیاست قائل می‌شود که یک فرد دین‌دار تا کجا می‌تواند در سیاست دخالت کند و وارد شود. وی معتقد بود که امام هم بر این باور بوده که در عین نظارت بر کار سیاست‌مداران، روحانیون نباید وارد سیاست شوند. اما طرح حرف‌های مرحوم مدرس و روشی که امام در پیش گرفت بیانگر آن بود که امام نمی‌تواند کنار بنشیند و دخالت نکند. مرحوم بازرگان در آخر عمر، سخنرانی معروفی در انجمن اسلامی با نام «خدا و آخرت هدف بعثت انبیا» داشت که ابتدا می‌خواست با نام «تنها هدف بعثت انبیا» آن را مطرح کند و با اسرار دوستان «تنها هدف» را برداشت. آن‌جا گفت خدا نخواسته دین تا این اندازه وارد سیاست شود و لازم است دین مرزهای خود را با سیاست حفظ کند. وی معتقد بود دین نیامده که تمام مسائل و امور دنیا را تنظیم کند. اگر قرار باشد دین‌داران بدون قید و شرط در سیاست وارد شوند به همان اندازه که فوایدی دارد، آسیب و زیان‌هایی هم دارد. تاریخ اسلام هم همین موضوع را تأیید می‌کند که به غیر از دوران علی(ع)، امام دیگری سرکار نیامد. بازرگان به این اندیشه رسیده بود که سیاست را باید گذاشت برای اهل سیاست.